

تأثیر خیام بر تیسیرالسبول، شاعر اردنی

بسام علی ربایعه^۱

درآمد

تیسیرالسبول یکی از ادبا، روشنفکران و فرهیختگان اردنی بود که به رباعیات خیام روی آورد و گزیده‌های از این رباعیات را به عربی برگرداند. او به عنوان رمان‌نویس از شهرت بسزایی برخوردار است؛ اما تیسیرالسبول تنها رمان‌نویس نیست، بلکه ادیب، شاعر، قصه‌نویس و مترجمی نیز به شمار می‌رود که در اندیشه میهن و ملت خویش جایگاه ویژه‌ای داشت، به مشکلات و معضلات آنها توجه مخصوصی می‌کرد و برای به سعادت رساندن میهن و ملت خویش، آرمان‌ها و اهداف والایی را در سر می‌پروراند و، علی‌رغم عمر کوتاهش، از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. او مردی فرهیخته و ادیبی آگاه بود که می‌خواست میهن و امت عربی از بهترین وضعیت برخوردار باشند، لیکن متأسفانه بعد از چندین بار شکست پی‌درپی عرب‌ها در جنگ با رژیم صهیونیستی، او از نظر عاطفی آسیب فراوان دید

۱. گروه زبان‌های سامی و شرقی دانشگاه بزموک اردن.

و امید پیروزی برای زندگی بهتر را از دست داد، لذا از زندگی دلزده شد و با روحیه ضعیف و خسته‌ای که دیگر تاب غصه‌ها و غم‌ها را نداشت، سرانجام دست به خودکشی زد و به حیات خود خاتمه داد.

شایان ذکر است که زندگی تیسیرالسبول شباهت زیادی به صادق هدایت دارد، زیرا هر دوی آنان با عینک بدبینی به زندگی و پیرامون خویش می‌نگریستند، تا آنجا که چنان از دنیا و زندگی دل‌سرد و ملول گشتند که دست به خودکشی زدند. بررسی تطبیقی اندیشه هنر هدایت و السبول - که تاکنون در این زمینه تأمل و پژوهشی صورت نگرفته است - زمینه‌ای قابل تأمل فراوان است، امید است این زمینه مورد توجه پژوهشگران عرصه نقد تطبیقی ادبیات فارسی و عربی قرار گیرد.

زندگینامه السبول

تیسیرالسبول، کوچک‌ترین فرزند خانواده‌ای پرجمعیت، در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۹م، در شهر الطفيله، در جنوب اردن، چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در سال ۱۹۵۱م در زادگاهش به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل به شهر الزرقاء و آمان، پایتخت اردن، رفت و توانست مرحله آموزش دبیری را با موفقیت بگذراند و در سال ۱۹۵۷م مدرک دیپلم را از مدرسه الحسین شهر امان اخذ کند.

تیسیرالسبول، در این مرحله از زندگی، تلاش‌های ادبی و سیاسی خویش را آغاز کرد و موفق به نوشتن چند قصه کوتاه شد و در مسابقات ادبی مختلف شرکت جست. او پس از گذراندن مرحله دبیری، در سال ۱۹۵۷م بورسیه‌ای به دست آورد و برای ادامه تحصیل در دانشگاه امریکایی بیروت، روانه لبنان شد؛ اما طولی نکشید که بیروت را ترک کرد و برای ادامه تحصیل در رشته حقوق به شهر دمشق روی آورد. وی در سال ۱۹۶۲م لیسانس حقوق خود را از دانشگاه دمشق اخذ کرد و سپس به اردن بازگشت و در چندین پست و منصب دولتی مشغول خدمت شد.

تیسیرالسبول در سال ۱۹۶۳م با خانم دکتر می‌الیتیم آشنا شد و با او ازدواج کرد. آن دو با هم به بحرین سفر کردند، ولی بلافاصله به اردن بازگشتند و مدتی کوتاه در دفتر دانشگاه اردن کار کردند. آنان بار دیگر به فکر سفر افتادند، اما این بار روانه عربستان سعودی شدند. پس از بازگشت به اردن، تیسیرالسبول به عنوان وکیل در شهر الزرقاء مشغول به کار شد و سرانجام کار خود را در صدا و سیمای اردن ادامه داد. وی در مدت چهار سالی که در این

سازمان مشغول فعالیت بود، برنامه‌ای را با عنوان «با نسل جدید» به خوبی و با موفقیت اجرا کرد.^۱

السبول در این مدت به نوشتن شعر، قصه کوتاه، مقاله‌های ادبی، پژوهش‌های انتقادی، و نمایشنامه برای صدا و سیمای اردن می‌پرداخت. او در سال ۱۹۶۸م در مسابقه رمان‌نویسی روزنامه النهار شرکت کرد؛ رمان وی به نام انت منذالایوم (تو از امروز)، برنده این مسابقه شد. همچنین در این مدت دیوان خود را با عنوان احزان صحراویه (غم‌های صحرائی) به چاپ رساند؛ اما مجموعه کامل نوشته‌های السبول، بعد از درگذشت وی، توسط دکتر سلیمان الازرعی در سال ۱۹۸۰م به چاپ رسید.

در سال ۱۹۷۳م، جنگ میان عرب‌ها و رژیم صهیونیستی آغاز شد. روحیه السبول در روزهای نخستین جنگ بالا رفت و وی امید فراوانی به پیروزی داشت، اما چند هفته طول نکشید که خبر مذاکرات صلح او را بسیار ناراحت کرد و در همین موقع بود که امید به زندگی را از دست داد و سرانجام در پانزدهم نوامبر ۱۹۷۳م با اسلحه کمربند خودکشی کرد،^۲ و بدین سان در سن سی و چهار سالگی به زندگی خود خاتمه داد.^۳ لازم به ذکر است که السبول چندین بار و مخصوصاً بعد از شکست‌هایی که عرب‌ها در جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷م متحمل شدند، به فکر خودکشی افتاده بود. آن‌گونه که از شواهد و قرائن برمی‌آید، غم و اندوه برجسته‌ترین پدیده موجود در زندگی تیسیر السبول بود، زیرا این قضیه در کلیه آثار او منعکس شده و مسئله‌ای انکارناپذیر است.^۴ چیزی که این مسئله را تأیید می‌کند این است که خود تیسیر السبول به برخی دوستانش می‌گفت که می‌خواهد انجمنی برای مبارزه با غم و اندوه تأسیس کند.

رساله جامع علوم انسانی

۱. تیسیر السبول، شاعراً مجدداً، عبدالفتاح النجار، صص ۱۳-۱۴.

۲. برخی نویسندگان علت خودکشی تیسیر السبول را به مسائل دیگر نسبت می‌دهند. عیسی الناعوری در کتاب خود، الحركة الشعرية في الضفة الشرقية من المملكة الأردنية الهاشمية، ص ۱۴۵، علت خودکشی تیسیر السبول را بیماری‌ای می‌داند که در سر و چشم‌های او از موقع بچگی پدیدار شده بود. با این همه پژوهشگرانی که درباره خودکشی تیسیر السبول تحقیق کرده‌اند، بر سر این مسئله به توافق نرسیده‌اند.

۳. برای دستیابی به تفصیل بیشتر در مورد زندگی تیسیر السبول -

الأعمال الكاملة، تیسیر السبول؛

تیسیر السبول شاعراً، مجدداً، عبدالفتاح النجار؛

الحركة الشعرية في الضفة الشرقية من المملكة الأردنية الهاشمية، عیسی الناعوری؛

الشاعر القتيل تیسیر السبول، سلیمان الازرعی؛

ادباء اردنیون، عبدالله رضوان.

۴. الذکری الثاني والعشرون لرحیل تیسیر السبول، بسام علی رباعه، صحافه الیرموک، ص ۵.

السبول در تلاش برای رهایی از این وضعیت به «حزب بعث سوسیالیست عربی» پیوست؛ اما بعد از مدتی کوتاه و به علت عدم تحقق انتظارات و توقعاتش، از این حزب خارج شد و به حرکت صوفیانه پیوست و نتیجه پیوستن به این حرکت ارتباطات و پیوندهای استواری بود که وی با برخی از اهل تصوف برقرار کرد. او آن چیزی را که در جست و جویش بود، نزد اهل تصوف و عرفان یافت و به خواندن قرآن پرداخت. اما تصوف مشکل تیسیرالسبول را حل نکرد؛ چون تصوف و عرفان وی - همان طور که دکتر سلیمان الأزرعی می گوید - حقیقی نبود، بلکه گریختن از شکست و واقعیت دردناک بود؛ زیرا صوفی حقیقی از مسائل دنیوی دور می شود، اما السبول سرگرم قضیه ملی گرای و ناسیونالیسم بود. بدون شک حزن و غم و اندوه بر زندگی السبول تأثیری گذاشت که به بدبینی و ناامیدی و سرانجام اقدام به خودکشی، منجر شد.

گفتنی است که انگیزه و دلایل روی آوردن السبول به رباعیات خیام را باید در وضعیت و احوال او در سال های واپسین عمرش جست و جو کرد. السبول در این سال ها به فکر مرگ و فلسفه آن، ناپایداری زندگی دنیوی، آفرینش و فلسفه آن افتاد بود. او انتظارات و توقعات خویش را در رباعیات خیام یافت و دست به ترجمه این رباعیات زد، اما متأسفانه کارش را به پایان نرساند.

آثار السبول

مجموعه آثار تیسیرالسبول در برگیرنده دیوان شعر، رمان أنت منذالایوم، و فیلمنامه ای تلویزیونی با عنوان الله یرحمهم، درباره کشت و کشتار جمعی از فلسطینیان در اردوگاه کفرقاسم است؛ همچنین قصه ای با نام «هندی احمر» (هندوی سرخ) که در آن از تجربه و غربت خود در بیروت سخن می گوید، زیرا او هرگز نتوانست خود را با این محیط سازگار کند؛ و قصه «صیاح الدیک»، مجموعه ای عظیم متشکل از قصاید شعری به سبک آزاد، و مجموعه ای از مقاله ای ادبی، انتقادی و خاطرات، از دیگر آثار او به شمار می روند. تیسیرالسبول یک سال سرگرم نگاشتن کتابی بود که بعدها آن را سوزاند، اما قسمت بزرگی از آن باقی مانده است. این کتاب مجموعه از یادداشت های سیاسی است و السبول آن را در سال ۱۹۷۳م، که اقدام به خودکشی نمود، نوشته است. از آثار دیگر السبول ترجمه گزیده ای از رباعیات خیام است؛ وی ترجمه انگلیسی این اثر را به زبان عربی برگرداند، ولی نتوانست کارش را تکمیل کند.

آثار مجموعه این شاعر در سال ۱۹۸۰م توسط دکتر سلیمان الازرعی به چاپ رسید و سپس در سال ۱۹۹۸م تجدید چاپ شد.

السبول و اندیشه‌های خیام

السبول در سال ۱۹۷۰م گزیده‌ای^۱ از رباعیات خیام را بر پایه ترجمه انگلیسی فیتزجرالد به عربی برگرداند و آنها را پیش از اقدام به خودکشی، در مجله صدا و سیمای اردن و برخی روزنامه‌های این کشور منتشر ساخت. بعدها این ترجمه‌ها در مجموعه آثار شاعر، توسط دکتر سلیمان الازرعی تحت عنوان «خیامیات» به چاپ رسیدند. دکتر الازرعی این «خیامیات» را چنین تعریف کرده است: «خیامیات عبارت‌اند از رباعیات عمر خیام که تیسترالسبول آنها را از روی ترجمه انگلیسی فیتزجرالد به عربی برگرداند و نتوانست آن را تکمیل کند.»^۲

نخستین آشنایی، اهتمام و توجه السبول به ترجمه رباعیات خیام در سال ۱۹۷۰م بود. در این سال السبول ترجمه شش رباعی را در مجله سازمان سیمای اردن (شماره ۷) منتشر کرد. مدیر مسئول این مجله، رباعیات را به همراه مقدمه‌ای از خود به چاپ رساند و از جمله، نوشت: «این ترجمه منظوم، ترجمه‌ای است تازه از رباعیات خیام که به زبان عربی برگردانده شده است و شاعر اردن، تیسیرالسبول، دست به ترجمه این رباعیات زده است. وی در ترجمه آنها، پیش از آن که پایبند الفاظ و واژه‌ها باشد، به انعکاس اندیشه‌ها و آرای خیام توجه دارد.»^۳ تیسیرکار ترجمه را ادامه داد، تا این که توانست ۲۹ رباعی را ترجمه کند. دشوار بتوان گفت که آیا شاعر اردنی می‌خواست به گزیده‌ای از رباعیات خیام بسنده کند یا قصد داشت کلیه ترجمه فیتزجرالد را به عربی برگرداند.

اما احتمال می‌رود که شاعر به دنبال ترجمه کامل رباعیات از روی ترجمه فیتزجرالد بوده است ولی درگذشت زودهنگام، یا در حقیقت خودکشی او، این فرصت را از وی سلب کرد و نتوانست کارش را تکمیل کند.

۱. شایان ذکر است که دکتر سلیمان الازرعی تعداد ترجمه‌های السبول از رباعیات خیام را ۳۵ رباعی ذکر می‌کند، اما در واقع ۲۹ رباعی هستند، زیرا رباعیات شماره‌های ۴، ۱۱، ۱۶، ۲۱، ۲۷ و ۳۰ تکراری‌اند و ظاهر السبول چند بار به اصلاح و ویرایش ترجمه خود دست زده است، لذا برخی رباعیات تکرار شده‌اند و متأسفانه دکتر الازرعی به این مسئله توجه نکرده است. عذر ایشان این است که او با زبان فارسی آشنایی ندارد. الأعمال الكاملة، تیسیرالسبول، صص ۱۹۹-۲۰۹.

۲. الأعمال الكاملة، تیسیرالسبول، ص ۱۹۹.

۳. فی النقد الأدبی، یوسف بکار، ص ۱۷۲.

سؤال دیگری که در اینجا به ذهن پژوهنده خطور می‌کند این است که چرا السبول در اواخر عمرش به رباعیات خیام روی آورد.

دکتر سلیمان الازرعی، که عهده‌دار جمع‌آوری آثار و نوشته‌های این شاعر بوده و تحقیقاتی ارزشمند و پرفایده درباره السبول انجام داده است، در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «توجه السبول به رباعیات خیام و فلسفه وی در مورد زندگی و مرگ، و آفرینش و هستی، بعد از بحران شدیدی است که در زندگی وی رخ داده بود. او در فلسفه این رباعیات به یک آرامش روحی و روانی دست یافت که برخی نویسندگان این توجه و اهتمام او به فلسفه خیام را از علل خودکشی وی می‌دانند.»^۱ خانم توجان فیصل، که چند بار عضو مجلس نمایندگان اردن و از دوستان نزدیک السبول در سال‌های واپسین عمر او بود، در این مورد چنین می‌نویسد: «در جان و روح تیسیر بخشی خیام‌گونه بود که تلاش کرد در اواخر زندگی‌اش به این بخش پناه ببرد، لذا می‌بینیم که خیامیات بیشتر آثار اخیر وی را تشکیل می‌دهد.»^۲

همچنین دکتر یوسف بکار تأکید می‌کند که تیسیر السبول تمایلات خیام‌گونه داشت و گزیده ترجمه‌ای او از رباعیات خیام، حکایت از ارتباط عمیق این رباعیات با زندگی، اندیشه و فلسفه در حیات، آفرینش و وجود دارد. او سپس اضافه می‌کند که با دقت نظر در خیامیات السبول درمی‌یابیم که هفده رباعی از این رباعیات به فلسفه مرگ، فنا و ناپایداری زندگی اختصاص یافته است و دوازده رباعی دیگر با گرایش‌های ویژه السبول در مورد آفرینش و وجود ارتباط دارد و قسمت‌هایی از فلسفه اجتماعی، انسانی، شجاعت، رنج‌ها و عذاب‌های او را منعکس می‌سازد.^۳

پرواضح است که السبول، همان‌گونه که اشاره گردید، از زندگی دلزده و دچار یأس و افسردگی شد، لذا به مرگ و فلسفه آن روی آورد و در سال‌های واپسین زندگی و قبل از اقدام به خودکشی، دست به نواختن تارهای مرگ زد؛ گویی این توجه و اهتمام او به رباعیات خیام، مقدمه‌ای برای خودکشی بوده است. این مسئله حتی در گزینش وی از رباعیات نیز مشهود است، که از جمله آنها رباعی شماره ۴ است.

۱. الشاعر القیتل، تیسیرالسبول، دکتر سلیمان الازرعی، صص ۹۷ - ۹۸، و نیز - مقالات فی الادب الاردنی المعاصر، محمد سمحان، ج ۱، صص ۲۲ - ۲۴ و آراء نقدیه، اسامه فوزی یوسف، ص ۵۵.
۲. آراء نقدیه، اسامه فوزی یوسف، ص ۴۴.
۳. فی النقد الأدبی، اضاءات و حفريات، یوسف بکار، ص ۱۷۳.

امتط العمر و طوف وأطع داعى الرغاب
فقدنا لا أغنيات، لانسيبذ، لا قبل
واجل كفك فى اللذات قطعاً وانتهاج
وغداً تهوى تراباً مودعاً تحت التراب^١

ورباعى شماره ٥٩:

يا أخى حين نوارى، يسدل الموت العجاب
يستمر الفلك الدوار والأكوان تجرى
من يبالى بحضور نحن منه أو غياب
نحن لا أكثر من وقع حصاه فى عباب^٢

ورباعى شماره ٢٤:

حينما ينفخ فى الصور و يدعى للحساب
فاستعد و عشاء دنياك و خاطب عدله
و يقال اليوم يوم لعقاب و ثواب
أفلا يكفى عذاب البده عذراً فى المآب^٣

ورباعى شماره ٢٦:

طائر غنى فوق غصن ثم طار
قلت: هذا طائر العمر إلى الأفق استدار
للمدى الأرحب قد أسلم جنحيه، نهياً للمدى
سوف ينفدو ويل عمر هو كالثوب المعار^٤

شایان ذکر است که در رباعی اول، شماره ٤، تغییراتی صورت گرفته است، زیرا در مصرع سوم در ترجمه نخست آن از رباعی چنین آمده است: فقدأ تهرق كأس الحب واللحن سيفنى. سپس آن را به این صورت تغییر داده است: فقدأ لا أغنيات، لانسيبذ، لا قبل. و همان گونه که دیده می شود، تغییری در مصراع سوم این رباعی رخ داده است؛ مصراع سوم آسان ترین مصراع در رباعی برای تغییر است، چون در رباعی فارسی مصراع سوم قافیه ندارد. ^٥ همین بازگوکننده این است که السبول با ترکیب و ساختار رباعی در فارسی آگاهی و آشنایی داشت، لذا سعی کرد در ترجمه خود از این شیوه استفاده کند و این مسئله در بیشتر ترجمه هایش از رباعیات، مشهود است. او در ٢٥ رباعی، که با سبک شعر آزاد و در وزن «رمل أعرج» و همچنین در دو رباعی دیگر، که در وزن «کامل» سروده، این قاعده را رعایت

٢. همان، ص ٢٠١.

١. الأعمال الكاملة، تیسیر السبول، ص ٢٠٠.

٣. همان، ص ٢٠٥. ٤. همان، ص ٢٠٦.

٥. همچنین - رباعی های شماره های ١٠، ١١، ٢٠ و ٢١.

کرده است و از میان رباعیات ترجمه شده، که در قالب رباعی آمده‌اند، رباعی‌ای هست که او در آن از این قاعده پیروی نکرده است و در آن حرف روی قافیه مصراع اول و سوم «الف مقصوره» است، ولی حرف روی قافیه مصراع دوم و چهارم «فاء» و این رباعی چنین است:

املاً الكأس حبيبي، املاً الكأس المصفي
الق اليوم ما بعيني من ندامات و خوف
وأزح عني غداً فغداً حين أسجي
أستوي في أبد الصمت و ميتاً قبل ألف^۱

مصراع سوم پس از اصلاح چنین شده است: دعك من ذكرغد يأتي، غداً حين أوراى.
و همچنین یک رباعی هست که شاعر نتوانسته آن را در قالب معروف رباعی ترجمه کند، بلکه از ساختار حماسی استفاده کرده است؛ آن رباعی چنین است:

طائر غني قليلاً فوق غصن ثم طار
ولدن صفق جناحاه وللأفق استدار
راحت الصورة و الصوت انتهاباً في المدى
قلت يا رب
لماذا كل ما تعطي معار

اما ترجمه این رباعی قبل از اصلاح و ویرایش چنین بوده است:

طائر غني قليلاً فوق غصن ثم طار
قلت: هذا طائر العمر إلى الأفق استدار
للمدى الأرحب قد أسلم جناحيه، نهياً للمدى
سوق يغدو... ويل عمر هو كالشوب المعار^۲

از ترجمه‌های این رباعیات چنین بر می‌آید که السبول بر مسئله مرگ و ناپایداری زندگی و حیات دنیوی تأکید می‌کرد و این تأکید نه تنها در ترجمه‌های رباعیات خیام، بلکه در نوشته‌های منشور و منظوم او، نیز وجود دارد.^۳ عیسی الناعوری اشاره می‌کند که این شاعر در مرحله‌ی اخیر از زندگی‌اش به طور آشکارا از مرگ و خودکشی سخن می‌گفت. او در قصیده

۱. الأعمال الكاملة، تیسیر السبول، ص ۲۰۳ و - رباعی شماره ۲، ص ۱۹۹.

۲. الأعمال الكاملة، تیسیر السبول، ص ۲۰۶.

۳. «الذکرى الثانية و العشرون لرحیل تیسیر السبول»، بسام علی رباعه، صحافه الیرموک، ص ۵.

«نخستین قافله» که در محافل ادبی به منزله وصیتنامه شاعر شناخته شده است، چنین می‌گوید:

أنا يا صديقي
أسير مع الوهم، لا أدري
أيمم نحو تخوم النهايه
نبياً غريب الملامح أمضى إلى غير غايه
سأسقط لا بد يملأ جوفى الظلام
نبيا قتيلاً وما فاه بعد بآيه
و أنت صديقي...
وأعلم، لكن قد أختلفت بي طريقي
سأسقط، لا بد...

هذا بعد أول قافله
أسقط يملأ جوفى الظلام
عذيرك بعد
إذا ما التقينا بذات منام
تفيق الغداده وتنسى
لكم أنت تنسى
عليك السلام.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

و ترجمه این قصیده به شرح زیر است:

من ای دوستم!
خیالپردازم، و نمی‌دانم
آیا به سمت نهایت و پایان گام می‌نهم
و همچون پیامبری ناشناخته، نمی‌دانم
به کجا گام می‌نهم
لا بد خواهیم مرد و درونم را
تاریکی فرا خواهد گرفت

و من همچون پیغمبری کشته
 بی آن که کلمه و آیه‌ای بر زبان آورد.
 و تو دوست منی
 و می‌دانم، هر یک به راه خود می‌رویم
 لابد خواهم مرد
 و این مرگ پس از آمدن نخستین قافله است
 خواهم مرد و تاریکی درونم را فرا خواهد گرفت
 مرا ببخشای
 اگر در خواب و رؤیا یکدیگر را دیدیم
 فردا بیدار می‌شوی و فراموش می‌کنی
 چقدر فراموشکاری...
 درود بر شما!

واضح است که شاعر در سرودن این قصیده، که در سال ۱۹۷۳ م به رشته نظم در آمده، تحت تأثیر خیام و به‌ویژه این رباعی بوده که آن را چنین ترجمه کرده است:

لعظه لا غیر لاحت فی قفار عدمیه لحظة لا غیر فی العلق - مذاق الحوییه
 أفلات أنجم العیش و تمضی القافله نحو لاشیء - فعبجل واقتطف کل شهیه^۱

که ترجمه این رباعی است:

این قافله عمر عجب می‌گذرد در یاب دمی که با طرب می‌گذرد
 ساقی، غم فردای حریفان چه خوری؟ پیش آرزوی پیاپی که شب می‌گذرد^۲

السبول و ترجمه رباعیات خیام

ترجمه السبول از رباعیات خیام از زبان اصلی رباعیات نبود، زیرا او هیچ آشنایی‌ای با زبان فارسی نداشت، بلکه از روی زبان انگلیسی و بر پایه ترجمه ادوارد فیتز جرالند بود. به عبارت دیگر ترجمه السبول از روی ترجمه‌ای است که بالاخره ترجمه رباعیات خیام محسوب می‌گردد. در اینجا سؤال‌هایی به ذهن متبادر می‌شود از جمله این که آیا ترجمه السبول از

۲. رباعیات خیام، ص ۱۲۴.

۱. الأعمال الكاملة، تیسیر السبول، ص ۲۰۰.

دقت و استواری برخوردار است؟ آیا این ترجمه اصل رباعیات خیام را رعایت کرده یا از آن فاصله گرفته است؟ آیا این ترجمه تحت‌اللفظی بوده؟ و غیره....

نخست باید در نظر داشت که ترجمه انگلیسی ادوارد فیتزجرالد، علی‌رغم این که از شهرتی فراوان برخوردار است، از اصل رباعیات فاصله زیادی دارد که از آن به عنوان «ترجمه آزاد»، «ترجمه متحول»، «تولد دوباره»، و غیره... یاد شده، و مترجم اصل متن را تغییر داده است.^۱ با در نظر داشتن این نکته که ترجمه فیتزجرالد، دارای این ویژگی‌هاست و السبول ترجمه او را به عربی برگردانده است، دیگر جای هیچ سخن باقی نمی‌ماند که بتوانیم به خاطر آن بر السبول ایراد بگیریم. خانم توجان فیصل در این زمینه چنین توضیح می‌دهد که ترجمه السبول ترجمه رباعیات خیام نیست، بلکه آفرینش دیگری از آنهاست. وی اضافه می‌کند که السبول معنی برخی رباعیات را از روی قصد و تعمداً رعایت نکرده، چون با دیدگاه منطقی وی سازگار نبوده است، لذا ترجمه خود را «خیامیات تیسیر السبول» می‌نامد. همچنین دکتر یوسف بکار توضیح می‌دهد که مطابقت دادن خیامیات السبول با اصل انگلیسی آنها کار آسانی نیست، زیرا او از اصل انگلیسی دور شده و از روش فیتزجرالد در ترجمه، از لحاظ دوری از اصل، استفاده از قالب رباعی فارسی و مخصوصاً رباعی أعرج و اصلاح و ویرایش ترجمه خود، پیروی می‌کرد.^۲

اگر این موضوع را بپذیریم که ترجمه السبول از معنی اصل رباعیات خیام دور است، باید گفت این دور شدن در دو مرحله صورت گرفته است: مرحله اول، دور شدن فیتزجرالد از متن اصلی رباعیات خیام، هنگام ترجمه آن از زبان فارسی، و مرحله دوم، دور شدن السبول از ترجمه انگلیسی این رباعیات.

اگر چه بدین ترتیب مطابقت دادن خیامیات تیسیر السبول با اصل فارسی آن کاری دشوار خواهد بود، اما این اغلب ممکن است، مانند این رباعی:

قام خزاف عجول طینه یحدو أمامی
یضرب الأعضاء بالأعضاء فی غیر اهتمام
«یا أخی العی تمهل و ترفق بعظامی»^۳
پلسان غیر مرئی سمعت الطین یضرع

که ترجمه این رباعی خیام است:

۱. - فی النقد الأدبی، یوسف بکار، ص ۱۷۶.

۲. - فی النقد الأدبی، یوسف بکار، ص ۱۷۷.

۳. الأعمال الكاملة، تیسیر السبول، ص ۱۹۹.

دی کسوزه گری بدیدم اندر بازار
آن گل به زبان حال با او می‌گفت:
بر پاره گلی لگد همی زد بسیار
من همچو تو بوده‌ام مرا نیکودار^۱

و نیز

لحظة لاغير لاحت في قفار عدميه
أفلات أنجم العيش و تمضي القافلة
لحظة لاغير فی الحلق - مذاق الحيويه
نحو لاشيء فعجل واقتطف كل شهيه^۲

که ترجمه این رباعی است:

این قافله عمر عجب می‌گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری؟
دریاب دمی که با طرب می‌گذرد
پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد^۳

از مقایسه ترجمه این دو رباعی با اصل فارسی آنها، به این نتیجه می‌رسیم که در واقع تیسیر السبول از اصل فارسی زیاد دور نشده، بلکه به طور کلی به معنای رباعی توجه کرده و عذر او این است که از زبان فارسی ترجمه نکرده است. ترجمه السبول را می‌توان با ترجمه شاعر بزرگ اردن، عرار، مقایسه کرد که حدود پنجاه سال پیش از ترجمه السبول صورت گرفته است.^۴ ترجمه عرار از رباعی اول به این شکل بوده است:

أمس، أبصرت في السوق خزاناً
يجبل بعنف قطعه من الطين كانت بيده
و كآني سمعتها تقول له:
لايبلغن از دراؤك بي هذا الحد فآني ترا بإنسان مثلك!!

و این رباعی پس از اصلاح و ویرایش چنین آمده است:

أمس، رأيت خزاناً آخر
يجبل، خرقة كتله من الطين

۱. رباعیات خیام، ص ۱۴۰.

۲. الأعمال الكاملة، تیسیر السبول، ص ۲۰۰.

۳. رباعیات خیام، ص ۱۲۴.
۴. در اینجا یادآوری می‌کنم که السبول در ترجمه خویش به ترجمه عرار رجوع کرد و از آن استفاده نمود. دراسات فی الشعر الاردنی الحديث، سلیمان الأزرقی، ج ۱، ص ۳۰.

سمعتها تقول له:

حسیک یا هذا تغذبتی و تزدرینی، فقد كنت أنساناً مثلک^۱

در پایان باید گفت که دکتر یوسف بکار در کتابی با عنوان *الترجمات العربیه لرباعیات الخیام، پنجاه و شش ترجمه عربی رباعیات خیام را در ترازوی نقد قرار داده، از ترجمه السبول، یاد کرده و آن را مورد بحث و بررسی قرار داده است.*^۲ همچنین هانی الخیر در کتاب *الخیام فی العربیه از ترجمه تیسیر السبول هم یاد کرده است.*^۳

از این بررسی می توان نتیجه گرفت که بدون شک مهم ترین مسئله ای که السبول به آن توجه داشته، معنی رباعی بوده است.

او رباعی را می خواند و درک می کرد، سپس در قالب رباعی به اسلوب و سبک خویش و در چارچوب فهم و فلسفه خود آن مفهوم را به رشته نظم در می آورد، که گاهی از اصل دور می شد. در برخی رباعیات ترجمه وی از دقت برخوردار است، منتها این ترجمه، نه تحت اللفظی، بلکه ترجمه ای است که بر معنی تأکید می کند، زیرا معنی مهم ترین جنبه برای مخاطب و گیرنده است. و بالاخره این که ترجمه او هر چند از زبان انگلیسی صورت گرفته، ترجمه ای خوب، قابل ستایش، و جزو تلاش های اردنیان در خدمت به زبان و ادبیات فارسی بوده است.

کتابنامه

- ادباء اردنیون دراسات فی الادب العربی الحدیث، عبدالله رضوان، دارالینابیع، عمان، ۱۹۹۶.
- آراء نقدیه، اسامه فوزی یوسف، الطبعة الاولى، لمطبعة الاقتصادیه، عمان، ۱۹۷۵.
- الأعمال الكامله، تیسیر السبول، الطبعة الثانیه، دارازمنه للنشر و التوزیع، عمان ۱۹۹۸ م.
- الترجمات العربیه لرباعیات الخیام: درسه نقدیه، یوسف بکار، منشورات مرکز الوثائق والدراسات الانسانیه، جامعه قطر، الدوحه، ۱۹۸۸ م.
- تیسیر السبول، شاعراً مجدداً، عبدالفتاح النجار، عمان، ۱۹۸۸ م.

۱. - رباعیات عمر الخیام، ترجمه مصطفی وهبی التل، ص ۹۶، عرار والخیام، ترجمه الرباعیات و نصوص آخری، تحقیق زیاد الزعبی، ص ۶۸.

۲. - الترجمات العربیه لرباعیات الخیام، یوسف بکار، صص ۲۴۰ - ۲۴۵.

۳. - رباعیات الخیام فی العربیه، هانی الخیر، ص ۸۵.

- دراسات في الشعر الاردني الحديث، سليمان الأزرقى، منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ١٩٩٤.
- الحركة الشعرية في الضفة الشرقية من المملكة الأردنية الهاشمية، عيسى الناعوري، ١٩٨٠ م.
- «الذكرى الثانية والعشرون لرحيل تيسير السبول: الروائي والشاعر والمفكر الاردني الذي اختار الموت وأزهق روجه بسبب الاوضاع التي عاشتها الامه»، بسام على ربابعة، صحافة اليرموك، قسم الصحافه و الاعلام، جامعه اليرموك، ١١ تشرين الثاني، ١٩٩٥ م.
- رباعيات الخيام في العربية، هاني الخير، الطبعة الأولى، دار ليقظه العربية، ١٩٨٢ م.
- رباعيات خيام، به تصحيح، مقدمه و حواشي محمد علي فروغى و قاسم غنى، به كوشش بهاء الدين خرمشاهى، همراه با ترجمه انگليسى فيتزجرالد، چاپ دوم، انتشارات ناهيد، تهران، ١٣٧٨ ش.
- رباعيات عمر الخيام، ترجمه مصطفى وهبى التل (عرار)، تحقيق يوسف بكار، الطبعة الثانية، مكتبة الرائد العلميه، عمان، ١٩٩٩ م.
- الشاعر القتيل، تيسير السبول، سليمان الأزرقى، منشورات اتحاد الكتاب العرب، دمشق، ١٩٨٣ م.
- عرار والخيام، ترجمه الرباعيات و نصوص أخرى، تحقيق و تقديم زياد الزعبي، الطبعة الاولى، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، بيروت، ٢٠٠٣.
- في النقد الأدبي: اضاءات و حفريات، يوسف بكار، الطبعة الأولى، دار لمناهل، بيروت، ١٩٩٥ م.
- مقامات في الادب الاردني المعاصر، محمد سمحان، منشورات وزارة الثقافة، عمان، ١٩٨٤.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی